نویسندۀ این کتاب کوشیده تا زندگی و منش یکی از بنام ترین عارفان مسلمان، مولانا جلال الدین بلخی (604تا 672 ق) را از دیدگاهی دیگر مورد کاویش قرار دهد. عارف شاعری که آوازه اش مرزهای ایران را درنوردیده و بسیاری از کشورهای جهان را دربرگرفته است. کسی که دیرگاهی است نامش مثنوی را به یاد می آورد و مثنوی اش، گرچه به زبان تمثیل و داستان، سرگذشت واعظ فقیهی را بازگو می کند که به پندار بسیاری، یکباره پس از دلباختگی به شمس تبریزی از فقاهت دست شست و جز سخن عشق هیچ نگفت و نشنید. اما مرز درستی این پندار تا کجاست؟

گرچه دست یابی به درستی یا نادرستی چنین پندار ریشه دار و خوش نشینی آن هم در بستر جامعه و فرهنگی که عشق و عاشقی را برترین ارزش می انگارند، کار دشواری می نماید اما نویسنده در سرتاسر کتاب خود بازبینی در این پندار را که چرا مولانا را تنها با مثنوی اش می شناسند و می شناسانند و در آن نیز تنها عشق ورزی وی به شمس را می بینند و می نمایانند؛ مورد توجه قرار می دهد. به عقیدۀ وی مثنوی معنوی، به تنهایی نمی تواند همۀ لایه های شخصیتی مولانا را نمایش دهد از اینرو ناچاریم که دیگر آثار برجای مانده از وی را نیز ژرف اندیشانه مورد بررسی قرار دهیم تا هریک از آن ها بخشی از چهره ی ناشناختۀ این شاعر عارف را برایمان نمایان سازد.

نوشتار پیش رو حاوی پنج بخش است:

بخش یک: مثنوی و عشق، دو ویژگی چیره بر مولوی پژوهی

بخش دو: از تعریف تا چند و چون قدرت و اقتدار

بخش سه: مولانی پیش از شمس، بازیچۀ قدرت گرایان

بخش چهار: بررسی خاستگاه دگرگون شوندگی مولانا

بخش پنج: مولانای پس از شمس، بازیچه و بازی گردان قدرت گرای واقتدارگرایی